

ادامه از صفحه اول

اقتصاد ملی و **مفهوم بانکداری خوب** به این ترتیب رد پای شبکه بانکی را در کاهش ابعاد فقر و برخورداری همه شهروندان از آثار جریان توسعه می‌توان دید. اما در اقتصاد ما شبکه بانکی بخش مهمی از تسهیلات اعطایی خود را سخاوت‌مندانه در اختیار بخش‌های غیرمولد گذاشته و اینک با معضل تسهیلات معوق و بدهکارانی که حاضر به بازپرداخت تسهیلات دریافتی نیستند، روبه‌رو شده است. در نگاهی عمیق‌تر، شبکه بانکی ما با گردآوری نقدینگی‌های خرد و دادن تسهیلات کلان به مشتریان «خاص» در گسترش فقر و عمیق‌ترشدن شکاف طبقاتی در جامعه امروز ایران مؤثر بوده است. حاکمیت تورم دورقمی و ناکارآمدی شیوه‌های نظارت بر شبکه بانکی در چند دهه گذشته شرایطی را فراهم کرد که تجارت پول به‌عنوان یک فعالیت فوق‌العاده مخرب در اقتصاد ما رونق یافت. افزایش سریع تعداد بانک‌های کشور و ظهور مؤسسات مالی و اعتباری اعم از مجاز و غیرمجاز همه و همه آثار خشنانه‌های گسترش ایجاد این بازار دردسرساز بود. ناکارآمدی شیوه‌های نظارت کار را به آنجا رساند که مثلا فلان بدهکار بزرگ بانکی با استفاده از تسهیلات رانتی سهام بانک را بخرد و هم‌زمان هم بانکدار و هم بدهکار بانکی باشد! پدیده‌ای شگرف که فقط در یک اقتصاد در آستانه فروپاشی می‌توان مشابهی را مشاهده کرد. در شرایطی که دکتر محمد یونس، اقتصاددان بنگلادشی، با حرکتی ابتکاری و با تاسیس بانکی جدید مفهوم «تسهیلات خرد» را در ادبیات اقتصادی امروز بازتعریف کرد و با این کار سترگ خود نقشی بزرگ در کاهش ابعاد فقر در کشورش ایفا کرد، برخی مدیران بانکی با زیرکی تمام مفهوم «تسهیلات بزرگ» را ساخته و معرفی کردند: بانک‌ها محدودیتی در مسیر اعطای تسهیلات به شرکت‌های سرمایه‌گذاری وابسته به خود داشتند، اما می‌توانستند به شرکت‌های وابسته هم بانک دیگر وام بدهند! بدین‌ترتیب مشکل هر بانک دیگر حل می‌شد، زیرا هم ظاهر قانون رعایت می‌شد و هم شرکت‌های وابسته به بانک‌ها به خواسته خود می‌رسیدند. ورود بانک‌ها به بازار اسلاک و مستقلات نیز لطمه‌ای سهمگین به پیکر اقتصاد ملی و به‌ویژه بخش تولید وارد کرد. سرازیرشدن نقدینگی عظیم بانک‌ها به این بازار، از طریق افزایش قیمت املاک به تورم دامن زار، و برعکس تمام‌شده کالاها و خدمات را در سطح کشور افزایش داد. برای درک بهتر شرایطی که این هجوم بی‌رویه بانکی ایجاد کرد، فقط ذکر یک نمونه واقعی کفایت می‌کند. در همان ایامی که بانک‌ها با الزامی دیرهنگام مجبور شدند املاک مازاد خود را بفروشند، یکی از بانک‌های درجه سه کشور فقط در یک مرحله از مزایده‌های متعدد خود مجموعه املاکی را برای فروش عرضه کرد که قیمت پایه آنها بیش از پنج برابر سرمایه بانک بود! با مرور این‌رقم می‌توان به حجم عظیم نقدینگی که بانک‌ها از سطح اقتصاد ملی جمع کرده و صرف خرید املاک و مستقلات کردند، پی برد. امروزه اقتصاددانان از عبارت حکمرانی خوب (good governance) برای توصیف وضعیتی استفاده می‌کنند که دولت با ایجاد فضای مناسب برای مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری، شفافیت، قانون‌گرایی و عدالت موفق می‌شود شیوه‌ای مطلوب و کارآمد برای استفاده از ثروت‌ها و موقعیت‌های کشور در مسیر رسیدن به بالاترین حد رونق و رشد اقتصادی بلندمدت به‌کار بگیرد. با الهام از همین مفهوم، می‌توان عبارت «بانکداری خوب» را برای توصیف وضعیتی به کار برد که شبکه بانکی کشور بیشترین کمک را به رونق و رشد اقتصادی ملی می‌سازند و به‌جای تلاش برای کسب سود حتی به قیمت تحریب بنیان اقتصاد ملی، توان و بنیه خود را صرف کمک به تقویت بنیه تولید ملی می‌کند. در این سیستم بانک به جای خدمت به مشتریان خاص و افزودن به ثروت آنان حتی اگر منجر به فقیرتر اکثریت شهروندان شود، رسالت توسعه‌های گردآوری منابع مالی خرد و فراهم‌کردن منابع مالی عظیم برای تأمین نیازهای روبه‌رشد بنگاه‌های تولیدی کوچک و بزرگ را دنبال می‌کند. در این سیستم کاهش قیمت تمام‌شده تسهیلات اعطایی یک ارزش است. ازاین‌رو مدیران بانکی در نظام بانکداری خوب با چنگ و دندان تلاش می‌کنند هزینه‌های اداری سیستم بانکی را کاهش بدهند و اگر پاداشی از سهامداران دریافت می‌کنند، بابت کاهش هزینه‌های جاری و افزودن بر کارآمدی بانک است و نه بابت حق امتیاز انحصاری و سرفلکی سستی که در اختیار دارند. در نظام بانکداری خوب قوه ابتکار و خلاقیت مدیران ارشد و نیروی متخصص شبکه بانکی صرف یافتن راه‌هایی برای ایجاد بیشترین رشد در اقتصاد ملی و رساندن بیشترین کمک به بخش مولد اقتصاد می‌شود و کسی بابت ابتکار اعطای تسهیلات ضربه‌یی به شرکت‌های وابسته تشویق نمی‌شود. توجه به مفهوم «بانکداری خوب» در جامعه امروز ما یک ضرورت است و دولت اگر واقعا قصد اصلاح نظام بانکی را دارد و این اقدام را نقطه شروعی برای اصلاح امور اقتصاد کشور تلقی می‌کند، باید با تدوین برنامه‌ای منسجم به فکر محقق‌ساختن نظام بانکداری خوب در کشورمان باشد.

ابوالفضل گرمایی؛ عجیب است که بانک مرکزی به جای اعتراف به ناتوانی مطلق خود در غلبه بر تورم مزمن و نرخ‌های سود بالای اقتصاد، به عدم تسلط بر ابزارهای سیاست پولی برای رسیدن به اهداف خود اشاره می‌کند؛ موضوعی که همیشه در بیان مدیران سیستم بانکی وجود داشته است. دکتر همتی، رئیس سابق بانک مرکزی، اخیرا اشاره کرد که فشار دولت به بانک‌ها برای خرید اوراق دولت، موجب دامن‌زدن به ناترازی بانک‌ها و رشد ۱۸۰ هزار میلیارد تومانی پایه پولی (به واسطه افزایش عملیات ریوی) شده است. در نظر او، بانک‌ها نکاتی ظاهرا بدیهی در مذمت سلطه مالی دولت بر بانک مرکزی تکرار می‌شود. لازم است برای شفاف‌شدن سیاست پولی بانک مرکزی و نقش دولت در ناگامی آن به تحلیل دقیق‌تری پرداخت.

عملیات بازار باز مهم‌ترین ابزاری است که بانک مرکزی در دو سال اخیر به آن متوسل شده است؛ به نحوی که بتواند با خریدوفروش اوراق دولت به تزریق و تجمع نقدینگی کشور بپردازد. با این حال مقایسه روند تغییرات نرخ سود بانکی و نرخ بهره اوراق دولت نشان داد که اجرای عملیات مزبور نفعتها تأثیری در کاهش نرخ‌های بالای بهره نداشته، بلکه نرخ‌های مزبور در مقاطعی روند افزایشی هم داشته‌اند. بانک مرکزی حتی در کنترل نرخ بهره بازار بین‌بانکی هم ناتوان بوده؛ به نحوی که این نرخ از زیر ۱۰ درصد در ابتدای عملیات بازار باز (خرداد ۱۳۹۹) تا ۲۱ درصد در دی‌ماه ۱۴۰۰ بالا رفته است. از طرف دیگر تداوم رشد قیمت‌ها در دوره اجرای این سیاست پولی نیز به حدی بوده که کمتر کسی می‌تواند آن را در یک سازوکار سیاستی هدفمند تحلیل کند. باید اذعان کرد سیاستی که بر بنیاد عملیات بازار باز و با تکیه بر توسعه بازار اوراق بدهی پیش می‌رود، اصلا هدفی را دنبال نمی‌کند که بتوان انتظار داشت به آن مقید باشد. اگرچه در ابتدا دولت به توسعه بازار بدهی برای فروش اوراق دولتی جلوگیری از استقراض مستقیم از بانک مرکزی و رشد بالای پایه پولی اعلام شد، ولی تأمین مالی بودجه از مسیر انتشار اوراق (به‌خصوص اوراق نقدی) نیز عملا با بالابردن بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی به رشد نقدینگی و تورم بالا انجامید. این امر تفاوت اثرگذاری انتشار اوراق بهادار و استفاده دولت از تنخواه‌گردان (یا به عبارتی استقراض کوتاه‌مدت از بانک مرکزی) بر رشد نقدینگی و تورم را عملا از بین برد. از طرف دیگر افزایش نرخ‌های بهره اوراق و افزایش

اقتصاد

شرحی بر پول سرکش

تزریق بی‌وقفه پول به اقتصاد، حاصل زیاده‌خواهی یک کارتل یکپارچه مالی سوار بر تمام سیکل‌های تجاری است



متعاقب حجم تعهدات دولت، در مقاطع بعدی، سیکل تورم‌زا را با توسل به منابع بانک مرکزی (چه از ناحیه بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و چه از ناحیه بدهی دولت به بانک مرکزی) تشدید کرده است. رویکرد مسلط موجود با ارائه تصویری تقطیع‌شده و محدود از اقتصاد، کسری بودجه دولت را علت اصلی این نابسامانی معرفی می‌کند یا به طور کلی آن را به ضعف بانک مرکزی در تدوین یک قاعده سیاستی پولی نسبت می‌دهد. این رویکرد با جداکردن پول از مقوله «ارزش»، با کنترل تورم با دروش دولت و سیاست‌گذار پولی می‌اندازد. بر مبنای این تحلیل ناقص، بانک مرکزی با تغییر عرضه پول، تورم هدف را نشانه‌گیری می‌کند. حال چنانچه دولت برای تأمین مخارج خود به بانک مرکزی رجوع کند، بانک مرکزی مجبور به افزایش پایه پولی می‌شود. این تصویر ساده و ابتدایی مبتنی بر نظریه مقداری پول (نسخه فریدمن) گمان می‌کند بانک مرکزی (نماینده دولت) با تدوین یک سیاست پولی و پس از نمایشدن دولت به آن سیاست، می‌تواند به واسطه بازی با شیر نقدینگی، روند تغییرات نرخ بهره و تورم را تعیین کند؛ به‌گونه‌ای که با فرض ثابت‌بودن تولید (Y) و ثبات سرعت گردش پول در بلندمدت (v)، تغییرات حجم پولی و تورم در دستان بانک مرکزی است. درحالی‌که بررسی فرایند خلق ارزش در اقتصاد و بیان پولی آن نشان می‌دهد که تقاضا برای پول (به‌عنوان سنجه ارزش) است که حجم تزریق پول به اقتصاد را تعیین می‌کند. در هر اقتصادی بانک‌ها با مجوز حاکمیت این قدرت را دارند که به ارزش کل اقتصاد بیان پولی

بیان پولی می‌یابند، نقدینگی عملا قابل تفکیک نیست؛ بنابراین سخن‌گفتن از ناترازی شبکه بانکی در شرایطی که ترازنامه بانک‌ها بر مبنای همین ارزش موهوم (دارایی‌های موهوم)، همیشه تراز خواهد بود، به چه کار می‌آید؟ انبساط ترازنامه بانک‌ها به واسطه خلق اعتبار (پول) نشان از انبساط ادعا بر «ارزش» اقتصاد دارد. در این پروسه خلق پول، قرض‌گیری دولت از سیستم بانکی با وام‌گیری خصوصی تفاوت ماهوی ندارد و اختلاف شکلی آن نیز بیشتر به نقش دولت در بازتوزیع مجدد و مضاعف ارزش به نفع کارتل یکپارچه مالی و صنعتی مربوط است؛ بنابراین مصارف دولت، چه در شکل تأمین مالی نقدی به تحقق ارزش جاری بینجامد یا با ایجاد بدهی، ادعا بر ارزش آتی را افزایش دهد، همگی در راستای انباشت سرمایه خصوصی خواهد بود. اگرچه کارتل یکپارچه مالی و صنعتی کشور با دو دستور کار «وام به جای دستمزد» برای نیروی کار و «استقراض بهره‌دار به جای مالیات» برای دولت، سهم مردم (نیروی کار) از ارزش جاری را به مرور کاهش داده و بر تصاحب بخش بیشتری از ارزش آتی اقتصاد تمرکز دارد.

با این نگاه می‌توان رویکرد دقیق‌تری به کل پروسه سیاست‌گذاری پولی و البته خلق پول داشت. به بیان دقیق، انبساط نقدینگی و تورم افسارگسیخته مستقل از تصمیم سیاست‌گذار پولی است و مؤلفه‌هایی مانند ذخیره قانونی بانک‌ها و سایر موارد تأثیر چندانی در تغییر روند آن ندارند. ناتوانی بانک مرکزی در حدی است که حتی اگر در یک حالت تورمی ذهنی که ماشین خلق پول بی‌محایا کار کند، باز هم تغییرات نسبی قیمت‌ها ضرورتا متناسب با ترکیب ارزش کل اقتصاد پیش می‌رود و تصمیمات دولت و بانک مرکزی تأثیری در آن ندارد و مردم باید، تورمی نخواهیم داشت»، ناشی از این سوءتفاهم است که همه اعلان اقتصادی در یک فضای کاملا معین بر سر ارزش واقعی و جاری اقتصاد معامله می‌کنند. درحالی‌که ادعا بر ارزش موهوم و آتی که هنوز تولید نشده، از طریق سود مالی (به واسطه بدهی) و سود سفته‌بازانه (حباب دارایی‌ها) و با اتکا به خدمات شبکه مالی، لحظه به لحظه از ارزش پول می‌کاهد. در واقع این سرعت انباشت سرمایه (صنعتی، مالی و سفته‌بازانه) است که در نهایت تعیین‌کننده ارزش پول (تورم) است. اگرچه نقدینگی اقتصاد از مجموع ادعای بر ارزش واقعی، ارزش موهوم و ادعای بر ارزش آتی تشکیل می‌شود، ولی زمانی که مجموع این ادعاها

۱

اعلام رسمی افزایش قیمت برق برای پرمصرف‌ها

قبض‌های جدید برق؛ آزادسازی یا عادلانه‌سازی



شرق: احتمالا در دو روز گذشته پیامکی دریافت کرده‌اید که به شما می‌گوید تعرفه قیمت برق تغییر کرده است. خبر صحیح است و دولت از روز یک بهمن تغییر قیمت برق را شروع کرد. طی سال‌ها همواره از الگوی مصرف نامناسب ایران در مصرف انرژی سخن گفته شده و ایران را عمدتا جزء اسراف‌کارترین مردم جهان در زمینه مصرف انرژی می‌دانند. بخشی از این مشکل به اعتقاد مسئولان قیمت پایین حامل‌های انرژی و نیرو بوده است؛ اما کمتر دولتی جرئت اجرای افزایش قیمت این کالاها را داشته است. مردم خاورمیانه، به‌ویژه کشورهای هیدروکربنی، کشورهایی که به منابع بی‌پایان انرژی دسترس‌ی دارند، ازجمله ایران، عموما قیمت انرژی و نیرو را برای شهروندان خود پایین نگه می‌دارند. البته باید به این مسئله نیز توجه کرد که قیمت تمام‌شده برای این دولت‌ها از دولت‌هایی که واردکننده انرژی هستند ارزان‌تر است. در تحلیل‌هایی که نهادهای بین‌المللی درباره کشورهای عربی حوزه خلیج فارس منتشر می‌کنند، عمدتا به این موضوع برمی‌خورید که ارزان بودن انرژی و نیز پایین بودن مالیات در این کشورها معامله‌ای است که دولت‌ها با شهروندان بر سر سلب مشارکت سیاسی از آنها انجام می‌دهند. شهروندان این کشورها عادت کرده‌اند به دریافت انرژی یارانه‌ای و نبرداختن مالیات و در مقابل بخش عمده‌ای از حقوق سیاسی خود را به رژیم‌های سیاسی غیردموکراتیک واگذار کرده‌اند. بحرین، عربستان سعودی و عمان از این دست کشورها هستند. هرچند روال کار دولت در این کشورها نیز در حال تغییر است؛ برای نمونه دولت‌های سعودی و عمان در دو سال گذشته مالیات‌گیری را تغییر اساسی داده‌اند؛ عربستان سعودی مالیات بر ارزش افزوده را سه برابر کرد و عمان قانونی برای دریافت مالیات بر درآمد به شکل پلکانی را معرفی کرد. برخی تحلیلگران، عمدتا غربی، این اقدام دولت‌های عربی در بدون تغییر در نظم سیاسی این کشورها در درازمدت منتهی به ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی می‌دانند. اما در ایران، تقریبا همه دولت‌های پس از جنگ با حذف یارانه‌های حامل‌های انرژی موافق بوده‌اند. مطابق قوانین مصوب و اسناد چشم‌انداز بلندمدت نیز این وظیفه دولت بوده که به تدریج این یارانه‌ها حذف کند، اما سرنوشته این کار در دولت‌های مختلف متفاوت بوده است. دولت سیزدهم از ابتدای کار با شعار حذف به‌اصطلاح «یارانه‌های پنهان» به میدان آمد و سخن از اراقمی نجومی کرد که دولت صرف یارانه انرژی می‌کند. در ابتدای کار دولت جدید و در بررسی بودجه سال ۱۳۹۹ و علت کسری بالای آن نیز گزارش‌هایی از سوی منابع و نهادهای رسمی منتشر شد که از نقش اصلی یارانه‌های نهان در به‌وجودآمدن کسری بودجه سخن می‌گفت. در مهرماه سال ۱۴۰۰ دیوان محاسبات در گزارشی اعلام کرد در سال ۹۹ به میزان هزارو ۶۰۳ میلیارد تومان یارانه پنهان (یارانه کالاهای اساسی، پنج فرآورده نفتی اصلی و سوخت هوایی و سایر منابع گاز طبیعی، آب و برق) پرداخت یا به حساب بدهکاری دولت منظور شده است. این میزان حدود ۲.۵ برابر عملکرد بودجه عمومی دولت و نیز حدود ۴۶ درصد حجم نقدینگی سال ۱۳۹۹ است. همچنین گفته شد عمده یارانه پنهان اختصاص داده‌شده، سبب الودگی زیست‌محیطی و اتلاف منابع شده است. در شهریور همین سال

رئیس کمیته «نیروی» کمیسیون گزارشی را در جهت روشن‌شدن مواردی که سبب افزایش قیمت قبوض برق مشترکین شده، به اعضای کمیسیون ارائه کردم». البته جزئیاتی از گزارش او منتشر نشد. در این میان انتشار گزارش «آژانس بین‌المللی انرژی» پاس گل برای بازیکنان بازی حذف یارانه‌ها بود. روز ۱۹ خرداد ۱۴۰۰ آژانس بین‌المللی انرژی در گزارشی اعلام کرد ایران در سال ۲۰۱۹ زیر بار حدود ۸۶ میلیارد دلار یارانه انرژی رفته است. بر اساس این گزارش، ایران بیشترین یارانه انرژی را می‌دهد و تقریبا سهمی ۱۹درصدی از کل یارانه‌های انرژی را در جهان دارد. چین با ۳۰ میلیارد دلار -تقریبا یک سوم حجم یارانه‌های ایران- در مقام دوم و عربستان با کمتر از ۲۹ میلیارد دلار در مقام سوم است. به نوشته این گزارش، یارانه سوخت‌های فسیلی در ایران کاهش داشته، اما پرداخت یارانه برق وجودندۀ بوده است. بنا بر این گزارش یارانه برق در ایران سالانه ۵۲ میلیارد دلار بوده است؛ اما نهایتا روز آخر دی‌ماه بود که وزارت نیرو به شکل رسمی از تغییر محاسبه قیمت برق سخن گفت اما در اطلاعیه آن نامی از حذف و پنهان نیست و به وصف عادلانه مزین شده است. مطابق اعلام پایگاه رسمی اطلاع‌رسانی وزارت نیرو با عنوان «یارانه برق از فردا عادلانه می‌شود» آمده است:

«صوبه دولت صورت‌جلسه اجرایی بند «ن» تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ درباره آیین‌نامه تعرفه برق از فردا اول بهمن اجرا می‌شود که بر اساس آن یارانه انرژی برق از این پس عادلانه و هدفمند خواهد بود. یارانه برق تاکنون بر اساس میزان مصرف پرداخت می‌شد و مشترکانی که برق بیشتری مصرف می‌کردند از یارانه بیشتری برخوردار بودند، اما از این پس، آن بخش از انرژی برق که در چارچوب الگو مصرف می‌شود یارانه دریافت می‌کند و یارانه پرمصرف‌ها برای آن بخشی که بیش از الگو مصرف می‌کند به‌صورت پلکانی کاهش می‌یابد». مطابق این گزارش شرایط متعددی هستند که الگوی مصرف را رعایت نمی‌کنند؛ تنها چیزی حدود ۲۰ میلیون نفر، مطابق این گزارش «درحال حاضر بر اساس آخرین آمار و اطلاعات، بیش از ۷۵ درصد مشترکان این صنعت تا سقف الگو، برق در مصرف کرده و مابقی مصرف‌کنندگان بالاتر از سقف الگو از این انرژی مهم استفاده می‌کنند که تعداد بسیار معدودی از این مشترکان با بی‌توجهی به میزان مجلس شورای اسلامی در حال پیگیری دلایل افزایش قیمت قبوض گزارش می‌دهد» و اجازه صنایع شدن حقوق مردم را نمی‌دهد». پرویز محمدنژاد درباره پیگیری‌های کمیسیون انرژی در خصوص افزایش قیمت قبوض برق مشترکین، با اشاره حضورش در شرکت توافیر وزارت نیرو دراین‌باره بیان کرد: «در جلسه گذشته کمیسیون انرژی، بنده به‌عنوان

شنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۰

یادداشت

حذف ارز یارانه‌ای؛ از سطح تا عمق

سیدحسین مرتضوی کیاسری*

● در اقتصادهای برون‌زا، فاکتورهای مرتبط با ارز، یکی از ابزارهای مداخله دولت‌ها در اقتصاد است؛ به‌ویژه که نظام غالب صادرات تک‌محصولی، دولت را به بزرگ‌ترین مالک ارزی کشور تبدیل کند و ویژه‌تر اینکه در شرایط محدودیت کسب ارز، سیاست‌های ارزی دولت مهم‌ترین ابزارهایی باشد که روندهایی مانند دوام یا فرایند فروپاشی اقتصادی و نیز درآمدهای داخلی دولت را تقویت کند. تخصیص یا حذف سهمیه و یارانه ارزی یکی از این ابزارهاست. در شرایط کنونی که تخصیص ارز یارانه‌ای به شمار اندکی از کالاهای محدود شده، طرفداران حذف ارز یارانه‌ای چند توجیه اصلی دراین‌باره ارائه می‌کنند که مهم‌ترین آنها موضوع انحراف مقاصد ارز از اهداف تخصیص است. دراین‌باره دو نکته را باید در نظر داشت: نخست، تقابل آثار مفید تخصیص ارز با آثار سوء حذف آن است؛ به‌ویژه که کالاهای مشمول، با زندگی آحاد مردم از طبقات مختلف مربوط است. به اصطلاح حسابران و با توجه به حجم انحراف، آیا داده‌ها و ستانده‌های این اقدام تقابل شده‌اند؟ دوم، چرا به جای حل یک مسئله، صورت‌مسئله پاک و مسئله‌ای با نتایج مبهم و خطرناک جایگزین شود؟ چرا مجموعه عظیم نظارتی در برابر جریان رانت و قاچاق ارز ناکارآمد است تا برای جبران این سوءعملکرد، دولت مجبور به اخذ تصمیمی خطرناک در حوزه اقتصادی و اجتماعی شود؟ چنانچه در گذشته هم شاهد بوده‌ایم حذف یارانه سوخت، به پهنانه قاچاق آسب‌های سیاسی واجتماعی جبران‌ناپذیری به کشور وارد کرده است. این توجیه مانند برداشتن گاردها و تابلوهای جاده به پهنانه سرتقت آنها توسط سارقان است. توجیه مهم دیگر درباره لزوم حذف یارانه ارزی، ارجاع به تجویز اقتصاددانان مطرح در مکاتب دنباله کلاسیسم است. دراین‌باره نیز باید توجه داشت که چگونه می‌توان کلاسیک‌تر از آدام اسمیت که مارکسیست‌تر از مارکس بود در حالی که در دنیا هیچ اقتصاددی نداریم که تابع محض تئوری‌ها و مکاتب اقتصادی باشد؟ سرمایه‌دارترین اقتصادها هم به‌رغم توسعه و رشد بالا در کشورشان، از ابزارهای حمایت اجتماعی استفاده می‌کنند و در مقابل، کشورهای شاخص در اقتصاد غیرسرمایه‌داری هم از ابزارهای اقتصاد آزاد بهره می‌برند. به‌رغم برخی برداشته‌ها، زایش درونی یا بیرونی اقتصاد، یک تصمیم نیست، بلکه نتیجه عملکرد اقتصادی و معرف جایگاه جهانی یک اقتصاد است. از طرفی به‌کارگیری ابزارهای اقتصاد سرمایه‌داری مستلزم سازگاری ساختار اقتصادی با این ابزارهاست که بزرگ‌ترین فعال اقتصادی آن دولت، آن هم دولت مداخله‌گر، باشد و جریان آزاد اطلاعات اقتصادی، مالکیت، مدیریت بورس، معافیت‌های مالیاتی و سایر زمینه‌ها در سطح مطلوب نظام آزاد نباشند. به‌کارگیری ابزار اقتصادی عمیق و وسیع تبدیل می‌کند؛ زیرا چنین تجویزهایی به تجویز داروهای مکمل نیروزا برای رفع ضعف یک بیمار کهنسال شبیه است که نه‌تنها اثر مطلوب ندارد بلکه اعضای مهم گوارش و حتی بافت‌های بدن بیمار را متلاشی می‌کند که همان مراکز تقویت تولید و اقتصاد کشور و بدنه اصلی جامعه باشد. بنابراین چنین اقدام‌هایی مستلزم طی مراحل توسعه و دستیابی به رشد مطلوب در اقتصاد ملی است. توجیه مهم دیگر در زمینه حذف یارانه ارزی، صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت است که این توجیه ظاهر فریبنده‌ای دارد، اما با نگاهی به ردیف‌های هزینه‌ای بودجه، می‌توان میزان اثر معکوس این موضوع را متوجه شد. موضوع حذف یارانه‌ها ازجمله یارانه ارزی کالاهای اساسی، علاوه بر مخارج سرمایه‌ای از طریق بینشهاد بالاسری (پلوس) فهرست بها، بر ردیف‌های هزینه‌های جاری و حتی حقوق و دستمزد هم تأثیر معکوس داشته باشد. امید است با ارزیابی همه‌جانبه و گمراه‌نشدن با توابع ثابت و ساده و نیز برآورد عدم مطلوبیت‌ها و احتمالات، تصمیم مناسب دراین‌باره اخذ شود.

حسابدار رسمی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی قائم شهر
نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی قائم شهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا مفارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد.
املاک متقاضیان واقع در فریه سارولاک ۱۳ اصلی بخش ۱۶ ۵۴۴۴ فرعی بنام آقای قهرمان صالحی نسبت به ششادنگ یک قطعه زمین که درآن احداث بنا شده است که به مساحت ۱۸۵/۶۲ متر مربع خریداری مع الاوسطه از آقای قهرمان علی نژاد مالک رسمی.
لذا به موجب ماده۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی اکثرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها علاوه بر انتشار رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار این آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند.
معترض باید طرف به ماه از تاریخ تسلیم اعتراض میادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موقوف به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض از مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت میادرت به صورت سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.
بدیهی است برابر ماده ۱۳ این قانون نامذکور در مورد قسمتی از املاکی که قبلا اظهار نامه ثبتی پذیرفته نشده، واحد ثبتی با رای هیات پس از تنظیم اظهارنامه حاوی تحدید حدود، مراتب را در اولین آگهی نوبتی و تحدید حدود به صورت همزمان باطلاع عموم می رسانند و نسبت به املاک در جریان ثبت و فاقد سابقه تحدید حدود، واحد ثبتی آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می نماید.
م ف ۱۲۶۸۷۲
تاریخ انتشارنوبت دوم ۱۴۰۰/۱۱/۱۶
رحت مسلمان دادیکلایی رئیس اداره ثبت اسناد و املاک قائم شهر